

بررسی روابط سیاسی حسن خان والی با حکومت مرکزی قاجار (شاهزادگان قاجاری)

فرزاد خوش آب^۱
جعفر آقازاده^۲

چکیده

با روی کار آمدن حکومت قاجاریه و مرگ زود هنگام آقامحمدخان روند اداره ایالات و ولایات مختلف به طور کلی تغییر کرد. همواره یکی از مهمترین اقدامات حکومت مرکزی برای نظارت و تسلط بر ایالات و طوایف ایجاد رابطه با حکام محلی بود که تحت تأثیر این شرایط شکل گرفت. این اقدام از طریق گماشتگان حکومت مرکزی در نواحی مختلف امکان پذیر بود. با روی کار آمدن حکومت قاجار و به تخت نشستن فتحعلی شاه این سیاست در پیش گرفته شد. او با گماشتن محمدعلی میرزا دولت شاه به حکومت کرمانشاهان توانست تسلط خود را بر والیان پشتکوه حفظ کند. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال انجام شد که: روابط محمدعلی میرزا دولت شاه با والیان پشتکوه چگونه بوده است؟ یافته های این پژوهش که رویکردی توصیفی-تحلیلی داشت بیانگر آن بود که محمدعلی میرزا با سیاست مسالمت آمیز خود توانست تا پایان عمر والیان پشتکوه را با حکومت مرکزی ایران همراه کند.

واژگان کلیدی: قاجاریه، محمدعلی میرزا، والیان پشتکوه، حسن خان.

مقدمه و طرح مسئله

با روی کار آمدن سلسله قاجاریه و متعاقب آن فتحعلی شاه، تغییراتی در شیوه حکومت داری رخ داد؛ سیاست وی در فرستادن شاهزادگان قاجاری به ایالات و ولایات، مختلف بود که این شیوه مشکلات و موفقیت‌هایی را برای حکومت قاجاریه در پی داشت. در پی سیاست فتحعلی شاه برای سپردن مناطق مختلف به شاهزادگان، ابتدا محمدعلی میرزا دولت‌شاه فرزند ارشد او به حکمرانی چند منطقه کوچک رسید. نویسنده کتاب «مسافرت به ایران و ارمنستان» که مقارن با سلطنت فتحعلی شاه در ایران حضور داشت در این باره چنین گفته است: «به نظر می‌رسد دربار از چندین سال قبل افرادی را برای فرمانروایی شهرهای مهم انتخاب می‌کرد که خون شاهی در رگ‌های آنها جاری باشد. در همین زمان محمدعلی میرزا در قزوین، عباس میرزا در تبریز، حسین علی میرزا در فارس و حسنعلی میرزا در تهران بودند» (ژوبر، ۱۳۴۶: ۱۶۷). در نهایت فتحعلی شاه با در پیش گرفتن این سیاست و در پی آن گماشتن محمدعلی میرزا به حکومت کرمانشاهانان (۱۲۲۱ ه.ق./ ۱۸۰۴ م.) توانست بر بسیاری از مشکلات به وجود آمده در این منطقه وسیع فائق آید.

اقدامات محمدعلی میرزا در اداره امور داخلی ایالات تحت تابع خود بسیار برجسته است؛ به طوری که وی توانست با کاردانی و اقتدار شورش‌های محلی را سرکوب کند؛ همچنین تلاش‌های او در راستای بازسازی و مرمت آثار بر جای مانده از دوره‌های قبل قابل توجه می‌باشد. این آثار توجه سیاحان را به خود جلب کرده است. وی حتی در راستای بهبود اوضاع اقتصادی تلاش‌های قابل توجهی انجام داد. فتحعلی شاه با جلوس بر تخت سلطنت، حکومت ایالت‌ها و ولایت‌ها را بین پسرانش تقسیم کرد تا آنها را برای آموختن راه و روش حکومت داری آماده و مهیا سازد؛ علاوه بر این، آنها را از دسیسه‌چینی علیه یکدیگر دور کرد. این شیوه در عین حال فشار بر روی خزانه مرکزی را کاهش می‌داد. شاهزادگان نیز می‌بایست از طریق درآمد‌های ایالتی موقعیت خود را حفظ می‌کردند. فتحعلی شاه را نیز قادر می‌ساخت تا در میان عناصر سیاسی مختلف کشور تعادل برقرار کند. روش مذکور با وجود داشتن مزایا، معایبی داشت و مشکلاتی را نیز به وجود می‌آورد؛ چنانکه امکان داشت شاهزادگان در مرکز ایالت‌های دور از تهران بلندپروازی‌های جاه‌طلبانه‌ای را در ذهن پیروانند.

این کار می‌توانست ناشی از انگیزه‌های آنها برای ایجاد یک حکومت محلی باشد، به طوری که حکام فارس و کرمانشاهانان همین سیاست را در پیش گرفتند (ملویل و دیگران، ۱۳۹۱، ج ۷: ۷۹ - ۷۸). حال با عنایت به ویژگی‌های اجتماعی و تاریخی جامعه ایران که گویای پیشینه‌ای دیرین و تاریخی پرحادثه است، نمی‌توان و نباید از دستاوردها و تجارب تاریخی در تبیین و ترسیم الگوی نظری و عملی مدیریت جامعه و حکومت غفلت کرد. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با تأکید ویژه بر نگرش جامعه‌شناسی تاریخی که در مقام یک مکتب نظری و الهام‌بخش بر ویژگی‌های خاص زمانی و مکانی ایران، پویایی‌های درونی آن و منابع تاریخی و اجتماعی بومی تکیه دارد (احمدی، ۱۳۸۸: ۸). تلاش می‌کند در چارچوبی مشخص به واکاوی سیاست روابط محمدعلی میرزا دولت‌شاه حکمران ادیب غرب ایران با والیان پشتکوه بپردازد. پرسش اصلی مقاله این است که سیاست محمدعلی میرزا دولت‌شاه در برابر والیان پشتکوه چگونه بوده است؟ فرضیه مقاله هم بر این مبناست که: توجه دولتمردان و سران قاجار (محمدعلی میرزا دولت‌شاه) به نقش مهم ایلات (والیان پشتکوه) در تأمین امنیت غرب کشور و عدم آگاهی و بیش صحیح سران ایلات به این امر موجب در پیش گرفتن سیاست حمایتی از سوی محمدعلی میرزا دولت‌شاه در ارتباط با والیان پشتکوه در دوره مورد پژوهش بوده است؛ همچنین این سیاست حمایتی نشان می‌دهد که وی در پی دست یافتن به قدرت، سر و سامان دادن به بی‌نظمی‌ها و برخورد قاطع با مخالفان حکومت مرکزی بود. او برخی از ایلات غرب کشور که مهمترین آنها والیان پشتکوه بود را نیز با خود همراه کرد. در نتیجه چنین فرایندی، تعارض‌های درونی و بیثباتی سیاسی منطقه کاهش یافت که به مرور زمان، زمینه ثبات سیاسی را در غرب کشور فراهم آورد.

در این پژوهش از روش توصیفی، تاریخی و تحلیلی جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها و از روش تحلیل محتوا به منظور بررسی اغراض و نيات رجال سیاست بهره گرفته می‌شود.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع مورد نظر تاکنون اثر مستقلی نوشته نشده است. تنها جلیل

نائبیان و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «پیامدهای سیاسی و اجتماعی رقابت بین عباس میرزا و محمدعلی میرزا دولتشاه» به اقدامات نظامی محمدعلی میرزا دولتشاه در منطقه مورد اشاره در این پژوهش اشاراتی داشته‌اند؛ ولی به سایر اقدامات عمرانی و فرهنگی او اشاره‌ای نکرده‌اند؛ به همین دلیل در این مقاله سعی می‌شود با استفاده از اطلاعات موجود در منابع، روابط وی با والیان پشتکوه و اقدامات ادبی او بررسی شود.

ساختار اجتماعی ایران در عصر قاجار

سطح تکامل جریان اجتماعی در هر جامعه به توان نهادهای حکومتی برای کاهش خودکامگی و استبداد؛ به‌ویژه جایی که در برابر مردم به کار می‌رود، بستگی دارد. در این میان مهمترین ساختار نهادها در به دوش کشیدن بار وجدان و مسئولیت اجتماعی، ساختار مدیریتی و ایالتی است (وطن‌دوست، ۱۳۷۹: ۱۸۱). حکومت قاجاریه دنباله رژیم استبدادی فردی ۲۵۰۰ ساله ایران و دارای همان ماهیت و خصوصیتی بود که با مختصر تفاوتی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران در رژیم سلطنت این کشور به چشم می‌خورد. شاه یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشکری، فرمانده کل نیروهای مسلح، ولی نعمت همه افراد ملت، امر او لازم‌الاجرا و لازم‌الاطاعه، سلطنت او موهبتی الهی و وجود او منشأ خیر و برکت برای عامه رعایا بود؛ به طور کلی هر قدرتی از شاه ناشی می‌شد و سرانجام به شاه باز می‌گشت. همه مردم حتی صدراعظم، وزیران و مأموران عالی‌رتبه دولت نیز نوکران شاه محسوب می‌شدند (شمیم، ۱۳۸۸: ۳۲۷). در کل اروپاییان در سده ۱۹م. پادشاهان قاجار را به چشم نمونه کاملی از مستبد شرقی می‌دیدند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۷). حاکمیت این دودمان در مرکز به واسطه وزرا، درباریان، میرزاها، مستوفیان و اشراف اعمال می‌شد. آنها القابی چون السلطنه، الدوله و الممالک داشتند و بر سایر مناطق کشور با استفاده از اعیان محلی، خان‌ها، اربابان، تجار و مجتهدان حکومت می‌کردند و هر یک از آنها دارای منابع قدرت محلی خاص خود بودند (همان: ۲۸-۲۹)؛ به طور کلی، جامعه ایران، صرف نظر از طبقه‌بندی حرف‌های، مرکب از دو طبقه مشخص بود که عبارت بودند از: طبقه یا طبقات حاکم و طبقات محکوم (پهنادایان، ۱۳۹۶: ۱۷۶). با این توضیحات، عناصر اصلی

تشکیل دهنده هرم قدرت سیاسی قاجاریه را می‌توان به ترتیب زیر دسته‌بندی کرد:

الف) شاهزادگان؛

ب) درباریان و عناصر بالای دیوانی؛

ج) رؤسای ایلات بزرگ و هم‌پیمانان حکومت؛

د) خوانین روستا و حکام منطق‌های و بومی (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۴).

ایلات و عشایر در این ساختار اجتماعی نقش اساسی و چشمگیری داشتند، در امور داخلی مستقل بودند و به صورت ظاهری روابط خود را با حکومت مرکزی حفظ می‌کردند. رؤسای این ایلات در زیر لفاف نظام پدرسالاری و روابط خونی افراد ایل خود را استثمار می‌کردند و تسلط کاملی بر آنها داشتند. تمام مراودات بین حکومت و ایل به وسیله سران آنها انجام می‌شد و مالیات‌های نقدی و جنسی توسط رئیس ایل به حکومت پرداخت می‌گردید و همو برای دولت سرباز فراهم می‌آورد (ازمندی، ۱۳۷۶: ۸۳). اطلاعات جمعیتی در مورد ایلات عهد قاجار ناقص است؛ چنانکه نمی‌توان با اطمینان آن را بازگو کرد. به نظر می‌رسد تا حدود سال ۱۸۷۰م. / ۱۲۴۹ش. جمعیت ایلات رو به افزایش بوده و از آن پس در جریان سال‌های قحطی کاهش سریعی در آن پدید آمده است و دوباره با آهنگی کندتر سیر صعودی داشته و به تدریج تا سال ۱۹۱۴م. / ۱۲۹۳ش. ادامه یافته است. این قبایل و ایلات در مجموع بیش از ۲۵ تا ۳۰ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۰۶) و شامل ۱۵ ایل عمده قاجار، کرد، ترکمن، بلوچ، عرب، قشقایی، بختیاری، لر، ممسنی، بویراحمدی، هزاره، شاهسون، افشار، تیمور و خمسه بودند. آنها در مواردی اجتماعی ذهنی با ادعای اصل و نسبی از یک نیای اساطیری مشترک بودند؛ در واقع موجودیت‌های سیاسی سیالی بودند که به طور دائم در حال جذب یا از دست دادن اعضا بودند (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۵۰). در این بین، قدرت جویان بر حمایت ایلات تکیه می‌کردند؛ در حالی که فرمانروایان مستقر از آنها به عنوان منبع درآمد و برای سربازگیری و محصولات کشاورزی بهره می‌بردند و در عین حال از آنها به عنوان عناصر مخربی که به جامعه غیر ایلی، حمله و محصولات را نابود می‌کردند، به مخالفت مسلحانه با حکومت مرکزی می‌پرداختند و اغلب جاه‌طلبانه به دنبال رسیدن به قدرت بودند، هراس داشتند. برای حل این مشکل

سیاست‌های مختلفی دنبال می‌شد که انتخاب و کار هر یک به قدرت حکومت و در دسترس بودن ایلات مربوط بستگی داشت. معمولاً شکلی از حکومت برگزیده می‌شد که در آن، ایلات اجازه داشتند تا زمانی که در سرحدات تعیین شده توسط حکومت زندگی می‌کردند از خودمختاری برخوردار باشند (آوری و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۱۳). ایلات در عمل، مستقل و خودگردان بودند. به بیان یکی از مقامات انگلیسی، شاه در حرف می‌توانست ایلخانی قشقایی را منصوب کند؛ اما دایرة انتخاب او محدود به خانواده‌های سرشناس و وابسته به نظر مساعد این خانواده‌ها در مورد خان بود. پیچیدگی این نظام ایلی را می‌توان به کمال در بین بختیاری‌ها مشاهده کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۵۱).

زندگینامه و زمانه

فتحعلی شاه پسران زیادی داشت. محمدعلی میرزا به عنوان فرزند ارشد او در سال ۱۲۰۳ ه.ق. / ۱۷۸۸ م. در قصبه نوای مازندران به دنیا آمد (بامداد، ۱۳۸۴: ۶۲۹؛ معلم حبیب‌آبادی، بی تا: ۱۳۶؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۲۹؛ محمودمیرزا، بی تا: ۱۷۳؛ کاشانی، ۱۳۰۴: ۴۶۴). سه تن از فرزندان فتحعلی شاه از عباس میرزا بزرگتر بودند (محمدعلی میرزا هفت ماه و سه روز، محمدقلی میرزا ملک‌آرا سه ماه و دو روز و محمدولی میرزا دو ماه و چهار روز)؛ اما به دلیل قاجاری نبودن تبار مادر آنها در مسئله ولیعهدی نامی از آنها برده نشد و عباس میرزا به ولیعهدی رسید (نفیسی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۲۵-۴۲۶). هرچند برخی از منابع به ارشد بودن عباس میرزا اذعان دارند؛ ولی نادر میرزا این حرف را کذب محض می‌داند و با آن مقابله کرده است (نادر میرزا، ۱۳۵۱: ۱۶۹)؛ همچنین تانکوانی (۱۳۸۳: ۱۹۹) که در سال ۱۲۲۲ ه.ق. / ۱۸۰۷ م. به همراه ژنرال گاردان به ایران آمده بود، گفته است: «دولت‌شاه ارشد همه فرزندان شاه که ۲۲ یا ۲۴ سال سن دارد هرگز حاضر نیست حق ارشدیت خود را به عباس میرزا واگذار کند». محمودمیرزا قاجار (۱۳۴۶، ج ۱: ۲۴) نیز به ارشد بودن محمدعلی میرزا اشاره کرده است: «ارشد و اکمل اولاد شاهنشاه عالم پناه بود ...».

این تصمیم به هیچ وجه بیانگر یا گویای بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی این سه نفر و در رأس آنها محمدعلی میرزا نیست؛ بلکه ریشه در اختلافات و چالش‌های بنیادینی دارد که هر لحظه می‌توانست موجودیت و بنای حکومت را با خطر

جدی مواجه کند؛ به هر حال تنها مزیتی که سردودمان قاجار (یعنی آقا محمدخان) برای عباس میرزا قائل شد، از این نظر بود که مادر او برخلاف محمدعلی میرزا از خاندان قاجار به شمار می‌رفت (لاچینی، ۱۳۲۶: ۴)؛ اما در طرف مقابل، مادر محمدعلی میرزا یک زن گرجی از نژاد چوش از خانواده تزیکارا اشویلی بود که توسط ایرانیان اسیر شده بود و فتحعلی شاه به خاطر زیباییش او را به همسری خود انتخاب کرد (نفیسی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۱۰).

نگاهی به زندگی سیاسی محمدعلی میرزا دولت‌شاه

در واقع فتحعلی شاه با توجه به ویژگی‌های محمدعلی میرزا خاصه علاقه‌مندی به امور نظامی به این انتخاب دست زد. شجاعت، دلاوری و توانمندی بالا در فرماندهی سپاه از ویژگی‌های بارز و برجسته اوست. فتحعلی شاه با توجه به علاقه زیاد وی به امور نظامی از همان دوران کودکی و نوجوانی (قبل از رسیدن به حکومت کرمانشاهان) گاهی فرماندهی سپاه را به او واگذار می‌کرد (ژوبر، ۱۳۴۶: ۱۶۶). با توجه به همین ویژگی پس از رسیدن به حکومت کرمانشاهان (۱۲۲۱-۱۲۳۷) و محروم شدن از ولیعهدی تلاش خود را برای نشان دادن برتری خود بخصوص از لحاظ نظامی دوچندان کرد و از اعتراض و توهین به فتحعلی شاه هیچ ابایی نداشت (دروویل، ۱۳۷۶: ۱۲۶). وی با اعتماد به نفس بالایی از توانایی‌های نظامی خود ستایش می‌کرد و خود را در هر جنگی حتی در مقابل قوای روسیه از پیش پیروز می‌دانست (ژوبر، ۱۳۴۶: ۱۶۷-۱۶۸). این ادعاهای او با واقعیت مطابقت داشت؛ به طوری که در سال ۱۲۲۴ ه.ق. در جنگی توانست شکستی را بر قوای روسیه تحمیل کند (دنبلی، ۱۳۸۵: ۱۷۷). سیاحان اروپایی که در همین مقطع به ایران سفر کرده‌اند، شرح مبسوطی از توانمندی‌های نظامی او ارائه داده‌اند (جونز، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۶۰). محمدعلی میرزا با سیاست، کاردانی و قابلیت‌های نظامی خود توانست بر بسیاری از مشکلات منطقه‌ای بخصوص حکام محلی فائق آید. مهمترین این حکام اعراب بنی‌کعب (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۵۸)، اسدخان بختیاری (بختیاری، ۱۳۹۰: ۴۱۰-۴۱۱)، حکام اردلان (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹: ۳۸۰؛ صفی‌نژاد، ۱۳۷۸، ۵۰۵-۵۰۶) و والیان پشتکوه بودند. در رابطه با حکومت محلی اخیر (والیان پشتکوه) در ادامه به صورت مفصل توضیح داده خواهد شد.

محمدعلی میرزا در طول حکمرانی خود در کرمانشاهان شکست‌های سختی را بر قوای عثمانی تحمیل کرد؛ چنانکه در سال ۱۲۲۱ه.ق. / ۱۸۰۶م. علی پاشا (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۵۶؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۶۹)، در سال ۱۲۲۷ه.ق. / ۱۸۱۲م. عبدالله پاشا (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۴۵؛ لسان‌الملک سپهر، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۲۳؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۷۶۳۸؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۸۹)، در سال ۱۳۳۴ه.ق. / ۱۸۱۸م. اسعد پاشا (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۰۵؛ هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۷۷۵۵؛ لسان‌الملک سپهر، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۱۰) و در سال ۱۲۳۷ه.ق. / ۱۸۲۱م. محمود آقا و احمد آقا کهیا (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۱۴: ۷۷۸۲-۷۷۸۱؛ محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۲۲۸) را شکست داد. به هر ترتیب، این توانمندی‌ها نمی‌توانست از چشم فتحعلی شاه دور بماند.

توجه محمدعلی میرزا دولتشاه به شعر و معرفی دیوان وی

محمدعلی میرزا به رغم دل‌مشغولی‌ها و گرفتاری‌های نظامی هیچگاه از علم و ادب دور نبود. او از معدود فرزندان فتحعلی شاه است که به این امر مهم توجه خاصی مبذول می‌داشت. دربار او در کرمانشاهان که همانند دربار پدرش آن را تدارک دیده بود (گرمارودی، ۱۳۷۰: ۱۰۰) جایگاه بسیاری از علما و شاعران بود؛ البته داشتن درباری مانند دربار پایتخت فقط شامل او نمی‌شد؛ بلکه هر یک از شاهزادگان در محل حکمرانی خود درباری مشابه دربار فتحعلی شاه برای خود تدارک دیده بودند (سیمونیچ، ۱۳۵۳: ۳۱؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۴۰۹؛ نوذری، ۱۳۸۰: ۳۴۸). منابع دوره قاجار از شاعر بودن او با تخلص «دولت» نام برده‌اند؛ به طوری که دیوانی به این اسم از خود بر جای گذاشته است. او علاوه بر سرودن شعر از خواندن کتاب‌های دیگر از جمله تاریخ غافل نبوده است. این مطلب را در مباحثه او با ایلچی انگلیس بر سر قاره آمریکا که در سال ۱۲۲۷ه.ق. / ۱۸۱۱م. با او دیدار داشته است به خوبی می‌توان دریافت (موریه، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۳۴-۲۳۵). آقا احمد کرمانشاهی (۱۳۷۲، ج ۱: ۱۶۶) نیز با او دیدار داشته و گفته است: «او بسیار باهوش، سخی، شجاع و دلاور است و تمام اوقاتش را صرف سیر کتب و تواریخ می‌داشت». «توجه او به علوم و کتب سبب شد تا آقا احمد کرمانشاهانی کتاب خود مرآت‌الاحوال جهان‌نما را به عنوان هدیه به او تقدیم کند» همان، ج ۲: ۳۴۳-۳۴۴؛ همچنین توجه وی به شعر و ادب باعث شد که شعرایی همچون میرزا محمد که استرآبادی است، حاجی ملاحسن بسمل ابن ملا

سمیعا و بیدل کرمانشاهانی در این عرصه رشد و ترقی کنند (سلطانی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۳۰۲، هدایت، ۱۳۳۹، ج ۲: ۹۵۳). دیوانی با اشعار متنوع از وی باقی مانده است که شامل غزلیات، مثنوی‌ها، قصاید، مراثی و رباعیات می‌باشد:

الف) غزلیات: قسمت اعظم دیوان دولت‌شاه را غزلیات او تشکیل داده و تخلص او در تمام غزل‌ها «دولت» بوده است. مطلع غزلی از او:

محرم اسرار جانانیم ما باخبر از عالم جانانیم ما ...

(دولت‌شاه، ۱۳۹۴: ۱۶۴)

ب) مثنوی‌ها: بخش دوم دیوان دولت‌شاه شامل ۱۸ مثنوی زیباست که برخی از آنها در برخی از نسخ خطی عنوان دارند؛ ولی در دیوان او برای یکدست بودن شماره‌گذاری شده‌اند. یک نمونه مثنوی از او:

الهی تا نشان از خاک و آبست زمین در جای و گردون در شتابست ...

(همان: ۱۸۹)

ج) قصاید: بخش سوم دیوان او شامل ۱۱ قصیده است. در کلیه نسخ خطی و چاپی دیوان، بخش قصاید قبل از غزلیات آمده است. مطلع یکی از قصاید او:

ساقیا عهد گل و گلزار دیگر تازه شد سبزه تر از ابر و باغ از سبزه تر تازه شد ...

(همان: ۲۲۶-۲۲۷)

د) مراثی در سوگ کربلا: بخش چهارم کتاب را ۲۴ مرثیه بلند و کوتاه در مورد واقعه کربلا، ائمه اطهار و مناسبت‌های مذهبی تشکیل داده است. بیت آغازین یکی از مراثی او:

شد تازه باز ماتم سلطان کربلا گل‌های غم شکفت ز بستان کربلا ...

(همان: ۲۵۳)

ه) مراثی (در سوگ فرزند): بخش پنجم کتاب شامل هفت مرثیه در سوگ فرزند دولت‌شاه است:

افسوس که روزگار غدار افکند مرا ز پا یکبار ...

(همان: ۲۸۵)

خ) رباعیات: بخش ششم دیوان او نیز شامل ۶۰ رباعی است (محتشم دولتشاهی، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶):

خواهم که شبی به کوی او جا گیرم جایی که رخس کنم تماشا گیرم ...
(همان: ۲۹۲)

رابطه حسن خان فیلی، والی پشتکوه، با شاهزاده قاجاری

در رابطه با لرستان و ارتباط حکام محلی آنجا با حکومت مرکزی بخصوص محمدعلی میرزا اطلاعات پراکنده‌ای وجود دارد که از انسجام و قوت کافی برخوردار نیست. رابطه محمدعلی میرزا با حکام، ایلات و طوایف مختلف این منطقه از مباحث مهمی است که در این قسمت باید مورد توجه قرار گیرد؛ اما متأسفانه همانطور که گفته شد اطلاعاتی که در این رابطه در منابع به چشم می‌خورد ناقص و پراکنده است. در اینجا سعی می‌شود با استفاده از این اطلاعات نحوه برخورد و ارتباط محمدعلی میرزا با حکام و طوایف نشان داده شود. «در جنوب غرب کرمانشاهان و کردستان در ایران منطقه ایل‌نشین دیگری وجود دارد که به لرستان یا جایگاه لرها شهرت دارد. مردم این منطقه مانند تمام مردم ایران زندگی بیلاقی و قشلاقی خود را در میان جلگه‌های سرسبز و کوه‌های پربرف و چمنزارها سپری می‌کردند» (کرزن، ۱۳۴۷: ۲۰۷). لرستان به طور طبیعی به وسیله سلسله جبال زاگرس که از شمال غربی به سوی جنوب شرقی امتداد دارد، به دو بخش مجزا (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۷) و لره‌های بخش فیلی آن به دو قسمت پشتکوه و پیشکوه تقسیم شده است (کرزن، ۱۳۴۷: ۲۰۸).

در اوایل امپراطوری سلجوقیان، حاکمان لرستان «اتابکان لرستان» نامیده می‌شدند و سرسلسله آنها ابوطاهر بن محمد بود (جوینی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۴۵۸). آنها در زمان حمله هلاکو اظهار ایلی و اطاعت کردند و از حمله در امان ماندند؛ اما در نهایت در زمان تیموریان، ابراهیم بن شاهرخ، آخرین اتابک بومی لرستان را برکنار کرد (مستوفی، ۱۳۶۲: ۷۰). در زمان صفویان و شاه عباس اتابکان لر کوچک^۱ قدرت را در دست داشتند که شاهوردی در رأس آنها بود؛ اما در طی

۱. فرمانروایی سلسله اتابکان لر کوچک که بر قسمت شمال و غرب لرستان تسلط داشت از سال ۵۸۰ هجری شروع شد و در سال ۱۰۰۶ هجری خاتمه یافت. پایتخت آنان خرم‌آباد کنونی بوده است (راد، ۱۳۷۴: ۱۶۴).

چند مرحله شورش علیه حکومت مرکزی سرکوب شد و به دنبال این قضیه لقب اتابکی منسوخ گردید و لقب والی^۱ جای آن را گرفت، سپس حسین خان به عنوان نخستین والی به دستور شاه عباس به قدرت رسید (ترکمان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۳۷-۷۴۴). از این زمان به بعد بر دامنه قدرت والیان افزوده شد؛ به طوری که مقارن با حمله افغانها تلاش زیادی برای جلوگیری از سقوط اصفهان انجام دادند ولی بی نتیجه بود (لکههارت، ۱۳۹۴: ۱۱۷) در دوره افشاریه والی علیمردان خان روابط مسالمت آمیز و دوستانه‌ای با حکومت مرکزی داشت (راد، ۱۳۷۴: ۲۰۱-۲۰۶)؛ اما در زمان حکمرانی زندیان این منطقه در جنگ و ناامنی به سر می برد؛ به همین دلیل، کریم خان به آنجا حمله کرد و باعث فرار اسماعیل خان والی شد (نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲۳-۱۲۹). در دوران قاجار و در زمان فتحعلی شاه قسمت غرب و شمال این ناحیه چندان مورد توجه والیان نبوده و بیشتر توسط سلطانها و خانهای زیردست والی یا رؤسای قدرتمند عشایر مانند ملوک هندوبای، لارتنی، دوسانی و میر اداره می شده است (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۷). این والیان تا زمان ظهور سلسله قاجار به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی خرم آباد به وجود قلعه معروف فلک الافلاک که از زمان شکل گیری قدرت اتابکان لر کوچک، مقرر و مرکز حاکمان محلی لرستان بوده است، علاقه خاصی داشتند؛ به طوری که آن را مقرر فرماندهی خود قرار می دادند و از آنجا به سایر مناطق لرستان فرمان می رانند. آنها در مناطق غربی سلسله جبال زاگرس و رشته کوه معروف کبیرکوه قلاع مستحکم و مرزی ایجاد می کردند و به وسیله سربازان عشیره‌ای، ملوک و شیوخ محلی و رؤسای عشایری ساکن این مناطق، آنجا را از حملات نیروهای عثمانی حفظ می نمودند (همان: ۹۷). پشتکوه و پیشکوه تا قبل از به قدرت رسیدن آقا محمدخان تابع یک فرمانروا بودند. آقا محمدخان پیشکوه را از لرها گرفت و آن را ضمیمه حکومت مرکزی کرد؛ اما در مقابل به دلیل ناتوانی در سرکوب پشتکوه آنها را به حال

۱. بانی سلسله والیان، حسین خان سلویرزی پسر عمه شاهوردی خان بود که از طرف نامبرده چندین مرتبه به دربار صفویه آمده بود. در این گونه مأموریتها ضمن آنکه توجه شاه عباس را به خود جلب کرد به سعایت ولی نعمت خود نیز پرداخت تا اینکه به حکمرانی لر کوچک منصوب شد. زمامداری والیان از سال ۱۰۰۶ تا ۱۳۴۸ هجری به طول انجامید و حکمرانی آنها همزمان با سلسله‌های صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه و پهلوی بود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۰: ۸۲).

خود رها کرد؛ به طوری که این قسمت آزاد و مستقل باقی ماند و حکومت مرکزی به مختصر مالیات و اطاعت ظاهری آنها دلخوش بود (کرزن، ۱۳۴۷: ۲۰۸). این حوادث مقارن با حضور حسن خان فیلی فرزند ارشد اسدخان به عنوان والی در پشتکوه بود که والیگری او در آنجا با تثبیت قدرت قاجاریه همزمان شده بود؛ به همین دلیل نزاع و کشمکش بین قاجارها و این خاندان قدرتمند در لرستان آغاز شد؛ اما حسن خان در زمان قدرت گیری آقا محمدخان همانند اجدادش حکومت قاجار را به رسمیت شناخت و در برخی از حوادث پیش روی آقامحمدخان به یاری او شتافت. زمانی که محمدخان زند علیه آقامحمدخان وارد عمل شد، به دلیل رقابت پدر حسن خان با زندها، در نهایت طرف آقامحمدخان را گرفت و زمانی که محمدخان در مقابل سپاه آقامحمدخان گریخت، توسط یکی از افراد حسن خان به اسارت درآمد و به او تحویل داده شد (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۹). این اقدامات و اطاعت والی از شاه قاجاری تلاشی در جهت تثبیت موقعیت و حفظ استقلال در حوزه قلمروی خود بوده است؛ به گونه‌ای که با روی کار آمدن فتحعلی شاه این تلاش‌ها و کمک‌ها به حکومت مرکزی از سر گرفته شد.

با جلوس فتحعلی شاه بر تخت سلطنت شورش‌ها از سوی حکام و امرای محلی همچنان پابرجا بود. یکی از این عصیانگران حسین قلی خان بود که علی‌رغم چندین بار سرکوب او، از سوی فتحعلی شاه مورد عفو بخشش قرار گرفت. در ادامه از سوی شاه به حکومت کاشان منصوب شد؛ اما با تحریک زبردستانش هوای سلطنت را در ذهن خود پرورش می‌داد، به طوری که با یک فرمان جعلی به حکومت اصفهان دست یافت. با انتشار این اخبار فتحعلی شاه بلافاصله لشکری برای سرکوب او فرستاد. در زد و خورد بین آنها حسین قلی خان فرار کرد و به سمت لرستان و کرمانشاهان رفت. فتحعلی شاه نیز از حسن خان والی خواست که راه فراریان را سد و در صورت امکان آنها را دستگیر کند. با ابلاغ این فرمان، حسن خان بلافاصله برای مقابله با فراریان رفت و توانست عده‌ای از آنها را دستگیر کند؛ اما در ادامه با تثبیت قدرت قاجارها روابط فتحعلی شاه با حسن خان والی به هم خورد (همان: ۱۰۰). با بر هم خوردن روابط بین آنها اقدامات فتحعلی شاه در جهت کاهش نفوذ و قدرت این والی مقتدر آغاز شد. سیاست کلی او در این باره از طریق ایجاد اختلاف

و نزاع در بین این خاندان و تضعیف قدرت والی با واگذاری قسمتی از حوزه قلمروی که شامل کبیرکوه (پیشکوه) می‌شد به محمدعلی میرزا امکان‌پذیر بود. با ادامه این روند، حسن‌خان به ناچار از قلعه فلک‌الافلاک چشم‌پوشی کرد و دم و دستگاه ابا و اجدادی خود را به پشتکوه منتقل نمود (بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۱۰۱).

منابع تاریخی از چگونگی جدایی این منطقه و تسلط محمدعلیمیرزا بر قلعه فلک‌الافلاک سخن‌چندانی به میان نیاورده‌اند. ظاهراً ضعف و اختلاف خاندان والی و قدرت بسیار شاهزاده قاجاری؛ همچنین سیاست فتحعلی‌شاه، والی را مجبور به تسلیم خرم‌آباد و قلعه به محمدعلی میرزا کرد (همان: ۹۸). به این ترتیب طایفه فیلی که تا این زمان نسبت به هیچکس اظهار اطاعت نکرده بودند، به گفته محمود میرزا (بی تا: ۱۷۴): «... [درهم به خروار و زر به قنطار برای چاکران این دولت به متصدیان آنجا حواله] می‌کردند. این اقدام اگرچه قدرت والی را محدودتر کرد؛ اما بیش از هر زمان دیگری او را نسبت به حکومت مرکزی بی‌اعتناتر و مطلق‌العنان‌تر نمود؛ به طوری که از زمان فتحعلی‌شاه تا روی کار آمدن رضاخان، وایان به صورت شاهکی خودمختار عمل می‌کردند. در طی این دوران پشتکوه کاملاً از حیطة قدرت و نفوذ حکومت مرکزی خارج شد و شخص والی حاکم مطلق‌العنان لرستان گردید؛ به طوری که اراده و دستورات فتحعلی‌شاه در آنجا حاکم نبود (بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

از طرفی محمدعلی میرزا که بخش پیشکوه به حوزه اختیارات او اضافه شده بود، سعی می‌کرد از قدرت والی برای برقراری نظم و امنیت و انتظام بخشیدن به ایالات و ولایات غربی کمک بگیرد؛ به همین دلیل برای اصلاح روابط بین فتحعلی‌شاه و والی تلاش‌هایی انجام داد؛ اما مرگ زودهنگامش هرگز مجال این کار را به او نداد (بختیاری، ۱۳۶۲: ۴۵). علی‌رغم نافرمانی‌های والی به نظر می‌آید که بین او و محمدعلی میرزا روابط خوبی برقرار بوده؛ به طوری که با توجه به مرزی بودن منطقه تحت امرش و درگیری‌های دائم با نیروهای عثمانی در این مناطق، همواره به محمدعلی میرزا کمک‌رسانی می‌کرده است. شخصی به مانند حسن‌خان که از هیچکس حتی فتحعلی‌شاه حرف‌شنوی نداشت، تا آخرین لحظه در کنار محمدعلی میرزا ماند و تا زمانی که او اجازه بازگشت به والی را صادر نکرد، همچنان در رکابش باقی بود (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱:

۵۳۹؛ بختیاری، ۱۳۶۲: ۴۵).

تلاش‌های محمدعلی میرزا برای تحکیم قدرت خود در لرستان فقط به رابطه با حسن خان والی محدود نمی‌شد؛ بلکه در راستای تحقق بخشیدن به اهدافش در مواقعی به ازدواج‌های سیاسی و نزدیکی به برخی از طوایف بانفوذ این منطقه متوسل می‌گردید. بر طبق آنچه گفته شد به خوبی نمایان است که او با قدرت هرچه تمام‌تر در این منطقه حکم می‌راند. والی‌زاده معجزی (۱۳۸۰: ۳۰) بر طبق اسنادی که نزد او بوده، اذعان کرده است که «محمدعلی میرزا با دختر عوض نامی که گویا از طایفه زرین‌چقا بوده ازدواج کرد و دلیل او برای این کار زیبایی دختر و جلب رضایت مردم لرستان بود. او به دختر عوض علاقه زیادی داشت؛ به گونه‌ای که علاوه بر سوادآموزی به او، کتاب‌های زیادی را برای مطالعه در اختیارش گذاشت. محمدعلی میرزا از او صاحب دختری به نام صفیه شد». اعمال و رفتار محمدعلی میرزا متعاقب این قضیه به خوبی نشان می‌دهد که هدف اصلی او از این گونه اقدامات چیزی جز جلب رضایت مردم نبوده است. این سیاست بهترین راه ممکن برای تحکیم قدرت و حکومت بر مردم آنجا بود. در ادامه، رفتار تند و خشن محمدعلی میرزا با مردم لرستان که دلیل آن بر ما پوشیده است باعث شد که آنها از او به فتحعلی شاه شکایت کنند؛ به همین دلیل در زمان حضور محمدعلی میرزا در تهران، فتحعلی شاه شکایت مردم را به او گوشزد کرد تا رضایت آنها را جلب کند. به دنبال این قضیه، محمدعلی میرزا با ورود به لرستان همه سران و بزرگان آنجا را جمع کرد و به خاطر شکایت از او در نزد فتحعلی شاه مورد سرزنش قرار داد (همان: ۳۱-۳۲). از آنجایی که اداره امور این مناطق بدون همکاری خوانین محلی امکانپذیر نبود، محمدعلی میرزا برای جلب رضایت آنها از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌کرد. به نظر می‌رسد که او از یکی از مهمترین طوایف این منطقه یعنی تسمال‌ها استفاده می‌کرده است. در مقطعی که محمدعلی میرزا در لرستان بود، تسمال‌ها را برای مصلحت و تدبیر حکومت خود و سد کردن راه اغتشاش‌ها به نزد خود فراخواند. او در زمان حضور لر‌ها به تسمال‌ها التفات خاصی نشان داد که همین امر به دلیل رقابتی که بین ایلات و طوایف مختلف وجود داشت باعث شورش مردم علیه او گردید؛ ولی تدبیر محمدعلی میرزا مانع از انجام و بالاگرفتن این شورش مردمی شد (چریکف، ۱۳۷۹: ۶۲-۶۳). گاهی همین

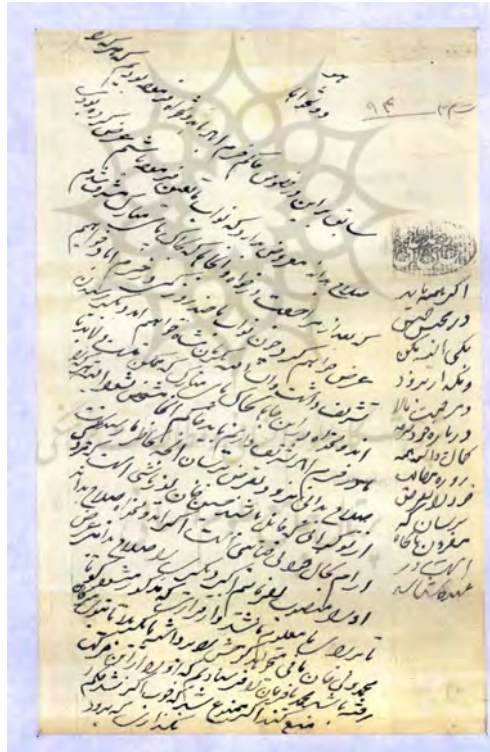
طوایف علیه یکدیگر توطئه می‌کردند که با وساطت محمدعلی میرزا به پایان می‌رسید. زمانی که حسن خان شمال‌های لرستان را برای مشورت جمع کرده بود، عده‌ای از دشمنانش تصمیم به قتل او گرفتند. حسن خان پس از آگاهی به این موضوع فرار کرد. همین امر باعث دخالت محمدعلی میرزا در این قضیه شد؛ به طوری که با تغییراتی در پیشکوه و پشتکوه اوضاع را سر و سامان داد (همان: ۱۱۹). این دشمنی‌ها و تنش‌ها در بین طوایف هرچند به قوت خود باقی بود؛ ولی در دوره حضور محمدعلی میرزا مجال ظهور نیافت.

یکی دیگر از مسائل مبهم در زمان حضور محمدعلی میرزا در لرستان، مالیات‌دهی و نظامی‌گری طوایف این منطقه است؛ البته محمود میرزا قاجار (۱۳۹۰: ۱۶۷) که در زمان حسام‌السلطنه از لرستان دیدن کرده به مالیات برخی از نواحی در زمان محمدعلی میرزا اشاره کرده است: «کل طوایف پشتکوه شش هزار خانوار بودند که مالیات پرداختی آنها در زمان محمدعلی میرزا هشتاد هزار تومان بوده است». او همچنین به مالیات‌دهی هلیلان که بخشی از پیشکوه محسوب می‌شود اشاره کرده است: «مالیات پرداختی این منطقه به دلیل نزدیکی به دارالدوله کرمانشاهان در زمان محمدعلی میرزا چهارده هزار تومان بوده است» (همان: ۱۶۰).

از یک طرف با توجه به مشکلات حکومت مرکزی و درگیری با قوای روسیه و از طرف دیگر با توجه به تهدید محمدعلی میرزا نسبت به حکومت مرکزی، وی نیروهای تحت امر خود را بیشتر از همین ایلات و طوایف جمع‌آوری می‌کرد؛ به همین دلیل تمام توجه خود را به ایجاد دسته‌های نظامی از همین‌ها مبذول داشت. چنانچه که گفته شد، ارتش حسن خان متشکل از طوایف مختلف در رویارویی محمدعلی میرزا با قوای عثمانی همواره هسته اصلی سپاه او را تشکیل می‌داد؛ به گونه‌ای که طایفه حسن‌وند هم با افراد نظامی برجسته‌ای که داشت در ارتش محمدعلی میرزا نقش‌آفرینی می‌کرد (همان: ۱۶۷-۱۶۹). حضور طوایف مختلف در ارتش محمدعلی میرزا که هر کدام برای نشان دادن برتری خود تلاش می‌کردند، نقش عمده‌ای در موفقیت‌های نظامی او داشت. از سویی بر طبق اسناد و شواهد تا زمان مرگش در عزل و نصب حکام محلی خرم‌آباد (لر کوچک) نقش اصلی داشت^۱؛ اما با مرگ او در سال ۱۲۳۷ ه.ق. ۱۸۲۱ م.

۱. سند شماره ۰۰۰۲۰۲۰۵ با شناسه ۱۳۰۳/۲۹۶، محل نگهداری آرشیو ملی ایران.

روند حکومت در لرستان به حالت سابق بازگشت؛ به طوری که حسن خان بار دیگر تابعیت فتحعلی شاه را به رسمیت نشناخت؛ از سوی دیگر، حکومت مرکزی این بار هم از طریق ایجاد نفاق میان اعضای این خاندان سعی کرد موضع والی را تضعیف کند؛ در نتیجه نامه‌ای جعلی از روی دستخط علی خان پسر بزرگ والی خطاب به برادر کوچکترش جهت همکاری با او در برکناری پدرش، توسط میرزابزرگ، حاکم متوفی لرستان نوشتند و در چادر والی انداختند. همین موضوع باعث درگیری بین خاندان والی شد؛ ولی در نهایت با برقراری صلح بین آنها بار دیگر حسن خان اطاعت از حکومت مرکزی را انکار کرد (دبدا، ۱۳۷۱: ۴۲۷-۴۲۶). به هر حال این توطئه‌ها از سوی حکومت مرکزی مؤثر نیفتاد و طوری که در زمان محمدعلی میرزا مطیع شدند، دیگر تکرار نشد.



تصویر شماره (۱): موضوع سند: انتصاب حاکم خرم آباد به دستور محمدعلی میرزا دولتشاه یاهو (سند شماره ۰۰۰۲۰۲۰۵ با شناسه ۲۹۶/۱۳۰۳، محل نگهداری آرشیو ملی ایران).

دولتخواه‌ها

سابق بر این در خصوص حاکم خرم‌آباد ما به دولتخواه فرموده بودیم که هر که را که صلاح بدانند معروض بدارد که نواب ما تعیین فرموده باشیم عرض کرده بودید که بعد از مراجعت ... که بخاک پای مبارک مشرف شدم عرض خواهم کرد چون نواب ما چند روزی که در خرم‌آباد خواهیم تشریف داشت و ان شاء الله بکرمانشاه خواهیم آمد ... رسیدن آن دولتخواه در این جا بخاک پای مبارک که ممکن نیست و لابد تا ما در خرم‌آباد تشریف داریم باید حاکم آنجا مشخص شود ... هر که را صلاح بدانی ... و به عرض برسان آنچه بخاطر ما رسیدست از نوکرانی که مایل باشند حسینخان یوزباشی است که مردک آرام بحال خود بیخیاتی است اگر آن دولتخواه صلاح بداند او را منصوب بفرماییم اگر دیگری را صلاح بداند عرض تا برای ما معلوم باشد و از قراری که مذکور می‌شود کوتاه بمحمدولیخان مافی می‌خواهد ... حش را برداشته یا بکربلا یا توپسرکان رفته باشد محمدباقرخان را فرستادیم که او را از این حرکت منع کند اگر ممنوع شد که خوب اگر نشد حکم را نگذاری که برود.

حاشیه سمت راست سند: اگر همه باید ... بکنی ... مکن و نگذار برود و مرحمت ما را درباره خود بر حد کمال دانسته همه روزه مطالب خود را به عرض برسان که مقرون ... است در عهده شناسد (تصویر شماره ۱).

نتیجه‌گیری

جلوس فتحعلی‌شاه بر تخت سلطنت تغییرات مهمی را در چگونگی اداره ایالات و ولایات به وجود آورد. وی با گماشتن شاهزادگان قاجاری و در رأس آنها فرزندان در مناطق مختلف نخستین اقدام خود را در این راستا انجام داد. یکی از معروفترین این شاهزادگان محمدعلی میرزا دولت‌شاه فرزند ارشد فتحعلی‌شاه بود. فتحعلی‌شاه با گماشتن وی به حکومت کرمانشاهان خواهان سروسامان دادن به بی‌نظمی‌ها و برخورد قاطع با مخالفان حکومت مرکزی بود. یکی از حکومت‌های محلی که دولت‌شاه توانست با آنها روابط حسنه داشته باشد و اوضاع را در این مناطق به نفع حکومت مرکزی تغییر دهد، حکومت والیان پشتکوه بود.

یافته‌ها و دریافته‌های تاریخی در موضوع بالا نشان‌دهنده این است که سران

ایلی در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی داخلی در دوره مورد پژوهش اجازه بروز فعالیت داشتند که ریشه آن را باید در فضای به وجود آمده در این دوره زمانی جستجو کرد. اعزام محمدعلی میرزا دولتشاه به کرمانشاهان با ترمرد و عدم فرمانبرداری والیان پشتکوه همراه بود. قابلیت‌ها و توانمندی‌های محمدعلی میرزا در امور حکمرانی و نظامی باعث شد تا هر چه سریع‌تر توجه حکام محلی را جلب و آنها را مطیع و فرمان‌بردار حکومت مرکزی کند. سیاست سازش کارانه وی به رغم توانمندی در سرکوب نافرمانی‌های محلی عامل اصلی موفقیت وی در ایجاد نظم و امنیت در قلمرو تحت امرش بود. نافرمانی والیان پشتکوه که همواره برای حکومت مرکزی باعث دردسر بود با درایت محمدعلی میرزا مرتفع گردید. این کار بخصوص در مقابل حسن خان فیلی به خوبی اعمال شد. محمدعلی میرزا با نزدیک شدن به وی و حفظ موقعیتش در بین اقوام پشتکوه بیش از پیش وی را به خود وفادار کرد؛ چنانکه در بسیاری از نبردها با دولت عثمانی به همراه سپاه خود به کمکش می‌شتافت. از جمله نتایج به دست آمده این است که محمدعلی میرزا با سیاست مسالمت‌آمیز خود توانست تا پایان عمر والیان پشتکوه را با حکومت مرکزی ایران همراه کند و تا زمانی که زنده بود نافرمانی و شورش در منطقه کرمانشاهان به حداقل رسیده بود؛ ولی با مرگ وی این نافرمانی‌ها بخصوص در پشتکوه از سر گرفته شد. عملکرد محمدعلی میرزا در حمایت از شعرا و ادبا نیز قابل توجه بود. وی علاوه بر اینکه خود در ادبیات و شاعری دستی داشت، تلاش خود را در حمایت از شاعران و ادیبان در حوزه تحت امر خود به خوبی نشان داد؛ به طوری که توجه او باعث رشد و پرورش شاعرانی همچون میرزا محمد که در اصل استرآبادی است، حاجی ملاحسن بسمل ابن ملا سمیعا و بیدل کرمانشاهانی شد.

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یراوند؛ (۱۳۹۰)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آزمندی، علیرضا؛ (۱۳۷۶)، ناکارآمدی نخبگان سیاسی بین دو انقلاب، تهران: قومس.
- آوری، پیترو، جان.ر. پری، گاوین همبلی، نیکی کدی، استنفور شاو، فیروز کاظم‌زاده، رز گریوز، آ.ک.س. لمبتن، چارلز عیسوی و ریچارد تاپر؛ (۱۳۸۷)، تاریخ ایران در دوره افشار، زند و قاجار، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: دیبا.
- احمدی، حمید؛ (۱۳۸۸)، بنیادهای هویت ملی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- افضل‌المک، میرزا غلامحسین؛ (۱۳۶۱)، افضل‌التواریخ، تهران: تاریخ ایران.
- اکبری، محمدعلی؛ (۱۳۸۴)، «چالش‌های عصر مدرن در ایران عهد قاجار»، مجموعه مقالات، تهران: روزنامه ایران.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر؛ (۱۳۷۰)، قوم لر، تهران: آگاه.
- بامداد، مهدی؛ (۱۳۸۴)، شرح رجال ایران، تصحیح ذبیح‌الله علیزاده یا شکوری، تهران: فردوس.
- بختیاری، سردار اسعد؛ (۱۳۹۰)، تاریخ بختیاری، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- بختیاری، سردار ظفر؛ (۱۳۶۲)، یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری، تهران: یساوولی.
- بهرامی، روح‌الله؛ (۱۳۸۸)، سلسله‌الینان لرستان، لرستان: حروفیه.
- پهنادایان، شاهین؛ (بهار ۱۳۹۶)، «مروری بر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران عصر قاجار»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۳۸، صص ۱۷۳-۱۹۴.
- تانکوانی، ژی. ام؛ (۱۳۸۳)، سفرنامه تانکوانی، ترجمه ا.ع. سعیدی، تهران: چشمه.
- ترکمان، اسکندربیگ؛ (۱۳۷۷)، عالم آرای عباسی، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- جونز، سرهار فورد؛ (۱۳۸۶)، خاطرات سرهار فورد جونز، ترجمه مانی

- صالحی، تهران: ثالث.
- جوینی، علاءالدین عظاملک؛ (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
 - چریکف، مسیو؛ (۱۳۷۹)، سیاحتنامه چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، تهران: امیرکبیر.
 - خاوری شیرازی، فضل الله؛ (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، ج ۱، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 - دبد، بارون؛ (۱۳۷۱)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی فرهنگی.
 - دروویل، گاسپار؛ (۱۳۷۶)، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: گوتنبرگ.
 - دنبلی، عبدالرازق؛ (۱۳۸۵)، مآثر السلطانیه، به کوشش فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.
 - دولتشاه، محمدعلی میرزا؛ (۱۳۹۴)، دیوان دولتشاه، به تصحیح طهماسب محتشم دولتشاهی، تهران: خجسته.
 - راد، ناصر؛ (۱۳۷۴)، تاریخ سرزمین ایلام، تهران: ارغوان.
 - ژوبر، پ. امده؛ (۱۳۴۶)، مسافرت به ایران و ارمنستان، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
 - سلطانی، محمدعلی؛ (۱۳۷۳)، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (ایلات و طوایف)، ج ۳، تهران: سها.
 - سیمونیچ؛ (۱۳۵۳)، خاطرات وزیر مختار، ترجمه و تحشیه آرین پور، تهران: پیام.
 - شمیم، علی اصغر؛ (۱۳۸۸)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: زریاب.
 - صفی نژاد، صدیق؛ (۱۳۷۸)، تاریخ کرد و کردستان، تهران: آتیه.
 - عضدالدوله، احمد میرزا؛ (۱۳۷۶)، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
 - فوران، جان؛ (۱۳۸۹)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
 - کاشانی، قاضی احمد بن محمد مختار؛ (۱۳۰۴)، تاریخ نگارستان، به تصحیح

- و مقدمه آقا مرتضی مدرس گیلانی، تهران: فرهنگ.
- کرزن، لرد؛ (۱۳۴۷)، ایران و مسئله ایران، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: ابن سینا.
- کرمانشاهی، آقا احمد؛ (۱۳۷۲)، مرآت الاحوال جهاننما، تصحیح علی دوانی، ج ۱ و ۲، تهران: مرکز فرهنگی قبله.
- کسروی، احمد؛ (۱۳۷۳)، تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: علمی فرهنگی.
- گرمارودی، میرزا فتاح خان؛ (۱۳۷۰)، سفرنامه ممسنی، تهران: مستوفی.
- لاجینی، ابوالقاسم؛ (۱۳۲۶)، احوالات و دستخطهای عباس میرزا قاجار نایب السلطنه و تاریخچه مختصری از جنگهای ایران و روسیه و عثمانی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- لسان الملک سپهر، محمد تقی خان؛ (۱۳۹۰)، ناسخ التواریخ (از آغاز تا پایان سلطنت فتحعلی شاه)، ج ۱، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- لکهارت، لارنس؛ (۱۳۹۴)، انقراض سلسله صفوی، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمود میرزا قاجار؛ (۱۳۴۶)، سفینه محمود، به کوشش عبدالرسول خیامپور، ج ۱، تبریز: دانشکده ادبیات تبریز و مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- _____؛ (۱۳۸۹)، تاریخ صاحبقرانی، تصحیح نادره جلالی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- _____؛ (۱۳۹۰)، عهد حسام (سفرنامه لرستان و خوزستان)، به کوشش ایرج افشار، تهران: مرکز پژوهش میراث مکتوب.
- محمود میرزا قاجار؛ (بی تا)، گلشن محمود، بی جا: بی نا.
- مردوخ کردستانی، آیتالله محمد؛ (۱۳۷۹)، تاریخ مردوخ، تهران: کارنگ.
- مستوفی، حمدالله؛ (۱۳۶۲)، نزهت القلوب، به تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- معلم حبیب آبادی، میرزا محمد علی؛ (بی تا)، مکارم الآثار، بی جا: مکی.
- ملویل، چارلز، گاوین هامبلی و پیترو آوری؛ (۱۳۹۱)، تاریخ قاجاریه (مجموعه کمبریج)، ج ۷، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.
- موریه، جیمز؛ (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.

- نادر میرزا قاجار؛ (۱۳۵۱)، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، با مقدمه محمد مشیری، تهران: بی نا.
- نامی اصفهانی، محمدصادق؛ (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی گشا، تهران: اقبال.
- نفیسی، سعید؛ (۱۳۹۱)، تاریخ اجتماعی، سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۱، به اهتمام عبدالکریم جریزهدار، تهران: اساطیر.
- نوذری، عزت‌الله؛ (۱۳۸۰)، تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت، تهران: خجسته.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا؛ (۱۳۸۰)، تاریخ لرستان روزگار قاجار از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹، تهران: حروفیه.
- وطن‌دوست، غلامرضا؛ (۱۳۷۹)، «ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره ناصری و مظفری»، پژوهشنامه علوم انسانی، ۱۸۰-۱۹۹.
- هدایت، رضاقلیخان؛ (۱۳۳۹)، مجمع الفصحا، تصحیح مظاهر مصفایی، ج ۲، بی جا: بی نا.
- _____؛ (۱۳۸۰)، روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۳ و ۱۴، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی